

قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی

نقش «کنایه و تعریض» در روایات تاویلی تفسیر البرهان

دکتر محسن احتشامی نیا^۱
دکتر امیر توحیدی^۲
سید حسین موسوی درچه^۳

دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵
پذیرش: ۱۴۰۳/۵/۲۰

چکیده

یکی از اسلوب‌های بیان که در قرآن فراوان بکار گرفته شده، قاعده «کنایه و تعریض» است. امروزه تعریض یکی از اقسام کنایه شناخته می‌شود، اما در گذشته در معانی دیگر و گاه مترادف با کنایه به کار رفته است. این قاعده جایگاه مهمی در تاویل و تفسیر قرآن کریم دارد. این روش در عین زیبایی خاص خود یکی از مولفه‌های اعجاز بیانی قرآن کریم را تشکیل می‌دهد. برای دستیابی به لایه‌های زیرین و بواطن عمیق آیات قرآن و پی بردن به کنایه و تعریض‌ها و درک معانی و مفاهیم ژرف آن باید به روایات و احادیث اهل بیت علیهم السلام رجوع کرد. از جمله معانی «کنایه و تعریض» این است که گوینده شخصی را مخاطب قرار می‌دهد، اما مرادش شخص یا اشخاص دیگر است. می‌توان از این قسم کنایه و تعریض‌ها در روایات اهل بیت علیهم السلام به خطاب کنایی از نوع «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةُ» نام برد. محدث بحرانی در باب نهم از مقدمه خود در تفسیر البرهان تحت عنوان «باب فی انّ القرآن نزل ب» ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» روایاتی را از کتاب‌های کافی و تفسیر عیاشی به عنوان ادله روایی این قاعده نقل نموده است. در این نوشتار که بصورت پژوهش کتابخانه‌ای و اسنادی و به روش توصیفی و تحلیلی سامان یافته، می‌کوشد تا با دقت و تامل، نقش و کاربرد قاعده «کنایه و تعریض» را در روایات تفسیر البرهان با ذکر نمونه‌هایی بررسی و تبیین نماید.

واژگان کلیدی: کنایه، تعریض، روایات، تاویل، تفسیر البرهان

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز (نویسنده مسئول).
۲. استاد یار و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز.
۳. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث دانشگاه آزاد تهران مرکز.

مقدمه

قاعده «کنایه و تعریض» به عنوان یکی از گونه های علم بیان، از جمله شیوه ها و فنون ادبی لطیف و پسندیده برای بیان غیر صریح مفاهیم و مقاصد است. این قاعده یکی از پر رنگ ترین جلوه های هنری هر زبان است که نشانگر قدرت تعبیر گوینده و باعث اثر بخشی سخن می باشد. قرآن کریم نیز به مثابه متنی اعجاز آمیز و متناسب با اقتضائات زبان مخاطب، از قاعده «کنایه و تعریض» بهره گرفته است. در میان گونه های کنایه، کنایه تعریضی آن است که بین معنای اصلی و کنایه، واسطه ای نیست بلکه کنایه مفهومی کلی دارد که بر فرد مورد نظر تطبیق می شود. می توان چنین کنایه ای را مبتنی بر ضرب المثل «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ» دانست و این نوع «کنایه و تعریض» از روش های متداول در محاورات عرفی است.

نورنامه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی - تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳



آیات مختلفی وجود دارد که خطاب آن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، اما حکم آیه اختصاص به ایشان نداشته، سایر مسلمانان را هم شامل می شود. در آیاتی دیگر هر چند خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله است، اما حکم آیه به امت او اختصاص دارد و چنین حکمی در مورد آن حضرت سالبه به انتفاء موضوع است. روایاتی متعددی از حضرات معصومین علیهم السلام نقل شده است که بعضی از آنها بصورت کلی و اجمالی بر این قاعده دلالت می کند و بعضی دیگر نیز به این قاعده تصریح نموده است و آیاتی از قرآن کریم بر آن تطبیق می کند.

تعریض های قرآن را می توان با توجه به سیاق آیات، قرائن حالیه و مقامیه، فضا و اسباب نزول آیات را شناسایی کرد. تعریض در قرآن را به لحاظ مخاطب می توان به دو گونه تقسیم بندی کرد:

۱- سخنی و معنایی با غرضی خاص در قالب تعریض به مخاطب القا می شود مانند آیه شریفه «نَمَا يَتَذَكَّرُوا أَوْلُوا أَلْبَابُ» (رعد/۱۹) که خطاب به مشرکان و تعریض به آنهاست که از خردمندان نیستند، زیرا از آیات الهی پند نمی گیرند. (سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۲، ص ۷۹۴)

۲- گوینده، شخص را مخاطب قرار می دهد؛ اما مرادش شخص یا اشخاص دیگر است مانند آیه شریفه «أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ آلِهَةً إِنْ يُرِدْنِ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئاً وَلَا يُنْقِذُون» (یس/۲۳)، که خداوند متعال مومن آل فرعون را مخاطب ساخته، اما به همه شنوندگان تعریض دارد که چرا آنها به جای خدا معبودی دیگر را برگزیده اند.

لازم به ذکر است که این قاعده اختصاص به تفسیر ندارد بلکه مانند قواعد عقلایی دیگر در علوم مختلف عقلی و نقلی از جمله فقه، اصول، عرفان، کلام و تاریخ کاربرد دارد. می توان گفت که قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ» بعنوان قاعده «کنایه و تعریض»، بصورت ارتکازی در تفسیر و تاویل قرآن رعایت شده است و بسیاری از مفسران شیعه از آن استفاده کرده اند. عده قابل توجهی نیز به نام این قاعده تصریح نموده اند از

جمله علامه بحرانی در تفسیر البرهان بابی تحت عنوان «باب فی ان القران نزل ب «آیاک اُغْنِیَ وَ اَسْمَعِیَ یَا جَارَةُ» گشوده است و روایاتی را از کتابهای الکافی و تفسیر عیاشی نقل نموده است.

معناشناسی «کنایه» و «تعریض»

۱- معنای لغوی و اصطلاحی تاویل

«تاویل» در لغت از ریشه «اول» به معنای بازگردانیدن به مرجع و رجوع به اصل است. (ازهری، ۱۴۲۱، ق، ۳۲۰/۱۵، جوهری، ۱۳۷۶، ش، ۱۶۲۷/۴، ابن منظور، ۱۴۱۴، ق، ۱/۳۲، ابن فارس، ۱۴۰۴، ق، ۱۶۳/۱، ابن اثیر، ۱۳۶۷، ش، ۸۱/۱) و در تمامی کتب لغت جز به معنای «رجوع» یا «مرجع» به معنای دیگری نیامده است، گرچه برای مشتقات آن مانند اول (صیغه فعل ماضی باب تفعیل) و تاویل (مصدر باب تفعیل) معنای دیگری ذکر شده است. و واژه های «اول» و «تاویل» گاهی به معنای مصدری بکار رفته اند و گاهی به معنای غیر مصدری. گاهی به معنای رجوع و ارجاع و گاهی به معنای مرجع و عاقبت بکار رفته اند. در این میان استعمال واژه تاویل به معنای غیر مصدری شیوع بیشتری دارد تا معنای مصدری آن. (شاکر، ۱۳۸۸، ش، ۲۶)

درباره معنای واژه «تاویل» در اصطلاح بر اساس جایگاه استفاده آن، اقوال مختلفی نقل شده است. معانی چون:

۱) تفسیر و مراد متکلم، این معنا نزد قدمای مفسران شایع است و تفسیر و تاویل را به یک معنا میدانستند و بین آن دو تفاوتی قائل نبودند. (طبری، ۱۴۱۲، ق، ۱۲۳/۳، سیوطی، ۱۴۱۶، ق، ۲۲۱)

۲) جمع کردن معناهای مشکل در لفظی روشن و بدون اشکال (ازهری، ۱۴۲۱، ق، ۳۲۹/۱۵)

۳) برگرداندن لفظ از حقیقت به مجاز (غزالی، ۱۴۱۳، ق، ۱۹۶)

۴) اظهار احتمال در لفظ با دلیلی بیرون از خود لفظ (قرطبی، ۱۳۶۴، ش، ۱۵/۴)

۵) بازگرداندن لفظ از معنای ظاهرش به معنای محتمل (جرجانی، ۱۴۰۳، ق، ۵۰)

۶) رسیدن به کنه حکمت به منظور دست یافتن به سود و زیان هر چیزی (مولی صالح مازندرانی، ۱۴۲۹، ق، ۱۵۷:۸)

۷) توجیه آیات متشابه بر وجه صحیح آن (معرفت، ۱۳۷۹، ش، ۲۸/۱)

۸) به معنای باطنی آیات (همان، ۱۳۷۹، ش، ۱۸/۱)

۹) به معنای حقیقت خارجی (علامه طباطبایی، ۱۳۹۰، ق، ۵۳/۳)

۱۰) شامل واقعیت های خارجی و مفهوم ذهنی (سبحانی، ۱۳۸۳، ش، ۲۴۱/۳)

(۱۱) حمل الفاظ به غیر از معنای ظاهر آن یا حمل لفظ بر مبنا مرجوح، این اصطلاح در نزد متکلمین و اصولیین و متأخرین شایع است.
خلاصه و جامع این تعاریف، مقصود وجود معنایی ماورای معنای ظاهری الفاظ است.

۲- معنای لغوی و اصطلاحی «کنایه» و «تعریض»

کنایه در لغت از ریشه «کنی، یکنی» به معنای «سخنی که انسان می گوید، معنای دیگری را از آن در نظر می گیرد.»، «يَكْنِي وَيَكْنُو كِنَايَةً: تَكَلَّمَ بِمَا يُسْتَدَلُّ بِهِ عَلَيْهِ، أَوْ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِشَيْءٍ وَأَنْتَ تُرِيدُ غَيْرَهُ، أَوْ بَلْفَظٍ يُجَادِبُهُ جَانِبًا حَقِيقَةً وَمَجَازًا» فیروزآبادی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۴۳۹، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳، به معنای «ستر و پوشاندن» هم آمده است. «ای: تستتر» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۲۳۳)، به معنای «ترک تصریح» نیز گفته شده است و مصدر است برای فعل «کنی» چون «رمی»، چنانچه گفته می شود: «کنیت او کَنُوت بكذا عن كذا» (همان)

خزانه قرآن و حدیث

در فصلنامه علمی- تخصصی

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۰

«کنایه» در اصطلاح، کاربرد لفظ و اراده لازم معنای آن است. (نه معنای اصلی و حقیقی)؛ البته به این شرط که اراده معنای اصلی نیز امکان پذیر باشد. (برخلاف مجاز)؛ مانند «طویل النجاد» که از آن بلندی قامت اراده می شود و اراده معنای حقیقی آن، یعنی بلندی بند شمشیر نیز جایز است. (تفتازانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۲۳) به عبارت دیگر «کنایه» یعنی «ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم با امکان اراده معنای اصلی». (همان، ص ۱۲۴) علمای لغت و نحو، پیش از آنکه «کنایه» توسط علمای بلاغت در معنای اصطلاحی خود به کار رود، کنایه را به معنای ضمیر غایب یا هر اسم مبهمی چون اسماء اشاره و ... مورد استفاده قرار داده اند. (سیبویه، بی تا، ص ۱۲۱)

واژه «تعریض» در لغت، مقابل تصریح و به معنای آشکارا نگفتن چیزی است. «و تَعْرِیضُ الشَّيْءِ: جَعْلُهُ عَرِيضًا» (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۰۸۷)؛ از دیگر کاربردهای لغوی ماده «عرض» و مشتقات آن اطلاق این واژه بر نوعی خاص از نگاه کردن است. از دیگر مشتقات این ریشه واژه «المعاریض»، به معنای توریه و پوشیدگی است. «و منه المَعَارِيضُ فِي الْكَلَامِ، وَ هِيَ التَّوْرِيَةُ بِالشَّيْءِ عَنِ الشَّيْءِ» (همان)

«تعریض» در اصطلاح آن است که سخنی بگویی و با آن به معنای دیگری اشاره کنی که از حاشیه و سخن کلام فهمیده شود. (تفتازانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۰)؛ علت تسمیه این قاعده، فهم معنا از عرض و جانب لفظ است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ص ۱۸۶)، در میان قدما، غالباً تعریض مترادف با کنایه به شمار می رفته است. (ابن قتیبه، بی تا، ص ۲۶۳، ابو هلال عسگری، ۲۰۰۶م، ص ۲۵۸) عدم تصریح، نقطه مشترک تعریض و کنایه است. با این حال میان کنایه و تعریض تفاوت هایی وجود دارد که ابن اثیر در کتاب «المثل السائر» به آن اشاره کرده است. متأخران نیز بویژه پس از سکاکی، تعریض را نوعی از انواع کنایه دانسته اند.

فرق «کنایه» و «تعریض»

فرق بین «کنایه» و «تعریض» این است که کنایه بر جنبه ی حقیقت و مجاز هر دو دلالت دارد. بر خلاف «تعریض» که بر معنی و مفهوم حقیقی و مجازی دلالت نمی کند بلکه بر مفهوم جانبی کلام از راه قرینه حالیه دلالت می کند. مانند اینکه در قرآن می فرماید: «وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» (یس/ ۲۲) یعنی «چه شده است بر من، آنکه مرا آفریده را نمی پرستم؟»؛ مراد آیه این است که «بر شما چه شده است که نمی پرستید؟» اگر تعریض نمی بود در پایان آیه به جای «والیه ترجعون»، شایسته بود بگوید «و الیه ارجع» (علوی یمنی، ج ۳، ص ۳۴۰، زرکشی، ج ۲، ص ۳۲۶)؛ بنابراین در «تعریض» معمولاً بر قرائن حالیه تکیه می کند نه قرائن و شواهد مقالیه. بر خلاف «کنایه» که بیشتر بر قرینه های لفظی اعتماد دارد و در نتیجه دلالت «تعریض» بر منظور متکلم مخفی تر از «کنایه» است. (مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۴۶۹)

خردنامه قرآن و حدیث
دو فصلنامه علمی- تخصصی

دوره اول
شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

خاستگاه ضرب المثل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره»

در مورد منشاء و خاستگاه ضرب المثل «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» چنین آمده است: مردی به نام سهل بن ساعد فزاری برای دیدار نعمان که از بزرگان عرب بود از وطن خود کوچ کرد و در بین راه گذرش به چادر های قبیله ای افتاد که رئیسشان شخصی به نام حارثه بن الام بود، سهل برای رفع خستگی سفر سراغ چادر رئیس قبیله را گرفت و کنار آن چادر آمد ولی رئیس قبیله نبود و خواهرش که زنی بسیار زیبا بود در آن چادر بود، خواهر او را به درون چادر دعوت کرد و از مهمان تازه وارد پذیرایی کرد و از چادر بیرون رفت، هنگام بیرون رفتن نظر سهل به او افتاد و زیبایی فوق العاده اش او را به شگفت در آورد، و هوای ازدواج با او به سرش افتاد ولی حیا مانع از اظهار این پیشنهاد بود و تا چند روزی در آن چادر مهمان بود، در یکی از روزها که آن زن در خیمه نشسته بود سهل بیرون رفت و در پشت چادر نشست و اشعاری که از عشق درونی و محبت قلبیش نسبت به آن آگاهی می داد به صورت خطاب به چادر سرود و در آخرش این مصرع را گفت، که یعنی آنچه تا بحال گفتم ای چادر به تو می گویم ولی ای همسایه چادر (مقصودش آن زن بود) تو گوش کن و مخاطب در حقیقت تو هستی. (جمهره الامثال، العسگری ابو هلال، ج ۱، ص ۲۹)

ادله روایی «کنایه و تعریض» در تفسیر البرهان

می توان ادله قاعده «کنایه و تعریض» را که در روایات اهل بیت علیهم السلام به خطاب کنایی از نوع «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» دانست که محدث بحرانی در باب نهم از مقدمه خود در تفسیر البرهان تحت عنوان «باب فی انّ القرآن نزل ب «ایاک اعنی و اسمعی یا جاره» سه روایت از کتاب های کافی و تفسیر عیاشی نقل نموده است.

شیخ کلینی با سلسله سند از عبدالله بن بکیر و او از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که قَالَ: «نَزَلَ الْقُرْآنُ بِ (إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ)» حضرت فرمود: «قرآن با روش و قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ» با روش کنایی «به تو می گوید ولی از همسایه تو گوش کن» نازل شده است.» (بحرانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۱، ص ۵۰؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج در روایت دیگری از امام صادق نقل شده است: قَالَ: «مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِهِ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ، مِثْلُ قَوْلِهِ: وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا عَنِّي بِذَلِكَ غَيْرُهُ»

حضرت صادق علیه السلام فرمود: «هر سخنی را که خداوند در آن پیامبرش را مورد عتاب و سرزنش قرار داده است منظور شخص دیگری است که در آن موضع قرآن از او یاد شده است مانند آیه شریفه «وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء/۷۴)؛ اگر تو را ثابت قدم نمی دانستیم، همانا نزدیک بود اندکی به سوی آنان متمایل شوی»، با اینکه در آیه خداوند کس دیگری را مدنظر داشته است.» (بحرانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۱، ص ۵۰)

در ذیل همین آیه حدیثی از امام رضا علیه السلام نقل است که مأمون گفت درباره آیه «عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذْنَتْ لَهُمْ حَتَّى يَتَّبِعِينَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَافِرِينَ» (توبه/۴۳) خداوند تو را بخشید چرا به آنها اجازه دادی!؟

امام رضا علیه السلام فرمود: «هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ، خَاطَبَ اللَّهُ تَعَالَى بِذَلِكَ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَآزَادَ بِهِ أُمَّتَهُ، وَكَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: لِيُنْ أَسْرَكَتَ لِيَحْبِطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ. (زمر/۶۵) وَقَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» (اسراء/۷۴)؛ «این آیه از جمله موارد است که مصداق ضرب المثل «به در می گوئیم دیوار بشنود»، می باشد خداوند عزوجل ظاهراً پیامبرش را مخاطب قرار داده است، اما منظور حقیقی او امت پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله است و لذا می فرماید: که اگر مشرک شوی، تمام اعمالت تباه می شود و از زیانکاران خواهی بود (زمر/۶۵) و یا می فرماید: اگر تو را ثابت قدم نمی داشتیم، همانا نزدیک بود اندکی به سوی آنان متمایل شوی.» (اسراء/۷۴)، (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ج ۱۷، ص ۸۹؛ صدوق، ۱۳۷۸، ق، ج ۱، ص ۲۰۲، بحرانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۳، ص ۵۶۲)

محدث بحرانی در مقدمه تفسیر البرهان این قاعده را جزء قواعد تفسیری و تاویلی خود معرفی کرده است. البته این استفاده، بیشتر محدود به آیات «عتاب» بوده است و در دیگر آیات نیز به نوعی دیگر از قاعده «کنایه و تعریض» بهره برده است.

مفسر گرانقدر علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود بارها از این اصطلاح در تفسیر آیات قرآن بهره برده است و هر بار آن را به روایت امام صادق (علیه السلام) که پیش تر متذکر شدیم مستند می کند. (قمی، ۱۳۶۳، ق، ج ۱، ص ۱۸، ص ۱۴۸، ۱۷۲، ۲۵۱ و ۲۷۲)؛ پس از او تقریباً اغلب مفسران شیعه از جمله علامه سید هاشم بحرانی، از این قاعده با ذکر عنوان «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ» سود جستند و اغلب منشأ روایی آن نیز

اشاره کرده‌اند. (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۵۰ و ۸۴؛ ج ۱، ص ۲۸۸، حویزی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۱۶۸، ج ۲، ص ۲۲۴، ۱۹۷ و ...؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸، فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۸۵، ج ۲، ص ۱۵۰)

مهم‌ترین مستندات این قاعده، دو روایت فوق‌الذکر است که به صورت متوالی در کتاب الکافی آمده است. اگرچه این روایات، پیش از کتاب الکافی، در تفسیر علی بن ابراهیم، تفسیر العیاشی، و در عیون اخبار الرضا و الاعتقاد شیخ صدوق نیز طرح شده است. روایت اول منقول از امام جعفر صادق علیه السلام که می‌توان مفهوم روایت را ناظر بر فرازمانی بودن متن قرآن کریم دانست؛ به این معنا که تمامی حوادث، خطاب‌ها و شأن نزول‌ها، قصه‌ها، بیم‌ها و امیدها و آموزه‌های موجود در متن قرآن کاملاً تعمیم‌پذیر است و به زمان نزول اختصاص ندارد. در حقیقت، مخاطب قرآن هر کسی است که در هر زمان و مکانی مطالعه آیات آن می‌نشیند. این تعبیر در خود قرآن موجود است و روایات هم بر آن تأکید دارند.

در روایت دوم امام صادق (علیه السلام)، قَالَ: «مَعْنَاهُ مَا عَاتَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) فَهُوَ يَعْنِي بِهِ مَا قَدْ مَضَى فِي الْقُرْآنِ، مِثْلُ قَوْلِهِ: وَ لَوْ لَا أَنْ تُبْتَنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكُنَ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا عَنِّي بِذَلِكَ غَيْرُهُ»؛ در مقام تبیین حدیث پیشین نقل شده است به این صورت که نخست، تلقی عمومیت روایت اول رفع شده و قاعده «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةٌ» قرآن در آیات عتاب منحصر گردیده است و دوم اینکه مصادیقی از آیات عتاب در متن روایت ارائه شده است. اهمیت این روایت نیز در همین نکته نهفته است یعنی روایت اول را تخصیص می‌دهد و موضوع آیات عتاب را مدنظر قرار می‌دهند.

قاعده «کنایی بودن خطاب» یا به تعبیر رایج قاعده «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةٌ»، قاعده‌ای زبانی است که در سیره عقلا بکار گرفته می‌شود بنا بر این استفاده از آن در صورت فراهم شدن تمام شرایط مانعی ندارد، روایات فوق‌الذکر هم که بر آن دلالت می‌کنند، در حکم تأیید و امضای سیره عقلا محسوب می‌شوند.

در تأیید این قاعده با دسته‌ای از روایات روبرو هستیم که بر تطبیق این قاعده بر تمامی آیات تأکید دارند این روایات را می‌توان اشاره حضرات معصومین علیهم السلام به جهان شمولی و زمان شمولی قرآن کریم و پشتوانه نوعی از هدایتگری فرازمانی و فرامکانی قرآن به شمار آورد.

نمونه‌هایی از «کنایه و تعریض» در روایات تفسیر البرهان

نمونه‌هایی از آیاتی که با لحن کنایی نازل شده است را ذکر می‌کنیم که بر اساس قاعده «إِيَّاكَ أَغْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةٌ» مخاطب آن کسی نیست که از ظاهر آیه فهمیده شود و در این زمینه روایاتی در تفسیر البرهان وجود دارد که خداوند متعال حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله را مورد خطاب قرار داده است در حالی که منظور فرد دیگری یا امت آن حضرت بوده است.

۱- «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (زمر/ ۶۵)

«بی تردید به تو و به کسانی که پیش از تو بوده‌اند، وحی شده است که: اگر مشرک شوی، همه اعمالت تباه و بی‌اثر می‌شود و از زیانکاران خواهی بود.»

محدث بحرانی روایتی را از علی بن ابراهیم قمی و او از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که از این سخن خداوند متعال «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ...» پرسیده شد، حضرت فرمود: «قَالَ: «تَفْسِيرُهَا لَئِنْ أَمَرْتَ بِوَلَايَةِ أَحَدٍ مَعَ وَايَةِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) مِنْ بَعْدِكَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»، تفسیر آیه این است که اگر پس از خود به ولایت کس دیگری که همراه ولایت علی (علیه السلام) فرمان دهی، بی‌گمان اعمال شما نابود و از زیانکاران خواهی بود. (قمی، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۲۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۲۹۳؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۹۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۸۰؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۲۵)

خزانه قرآن و حدیث

دوره اول

شماره دوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۴

ابن شهر آشوب در مناقب بیان می‌کند که از حضرت امام محمد باقر و حضرت امام صادق (علیهما السلام) روایت شده است که ایشان فرمودند: «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ الْآيَةُ وَذَلِكَ لَمَّا أَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى رَسُولَهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) أَنْ يُقِيمَ عَلِيًّا (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، وَأَنْ لَا يُشْرِكَ مَعَ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) شَرِيكًا»، نزول آیه «وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ» «هنگامی بود که خداوند متعال به رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمان داد تا علی (علیه السلام) را منصوب کند و هیچ کس را با علی شریک نکنند.» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ش، ج ۱، ص ۱۵۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۳۳۶؛ حرعاملی، ۱۴۲۵، ج ۲، ص ۲۰۱)

در روایت دیگری ذیل آیه، ابوموسی مشرقانی روایت کرده است که وی گفت: نزد حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) بودم که گروهی از کوفیان خدمت ایشان رسیدند و درباره کلام خداوند عز و جل «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» پرسیدند، آن حضرت فرمود: «چنین که می‌پندارید نیست هنگامی که خداوند عز و جل به پیامبرش (صلی الله علیه وآله) وحی فرمود تا او علی (علیه السلام) را به امامت و پیشوایی مردم منصوب کند معاذ بن جبل به صورت مخفیانه نزد حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) رفت و عرض کرد: در ولایت او [علی] شریک بگذار؛ یعنی اول و دوم از دیگران را تا مردم به سخت آرام گیرند

و آن را بپذیرند. پس وقتی خداوند عز و جل نازل فرمود: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ (المائدة/ ۶۷) رسول خدا صلی الله علیه وآله به جبرئیل گلايه کرد و فرمود: مردم مرا دروغگو می‌شمارند و این سخن از من نمی‌پذیرند آنگاه خداوند این آیه را نازل فرمود: «لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ...» (استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۲۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۷۲۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۶، ص ۱۵۲؛ قمی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۳۲۹)

در تحلیل این گونه روایات بایستی این توضیح را دهیم که خطاب در آیه به رسول خدا صلی الله علیه واله و سایر انبیا علیهم السلام به نهی از شرک و انذارشان به حبس شدن عمل و جزو زیانکاران شدن، خطابی است حقیقی، و تهدید و انذاری است واقعی، چون که غرض این سوره اشاره به این حقیقت است که رسول خدا صلی الله علیه وآله هم مامور به ایمان آوردن است. او مشرکین را به هر چه دعوت می کند که بدان ایمان آورند، خودش نیز باید بدان ایمان آورد و به هر تکلیفی که دعوت می کند انجام دهند خودش هم باید انجام دهد. خلاصه او هم فردی از افراد مسلمین است، پس دیگر نمی تواند پیشنهاد مشرکین را در پرستش بتهای ایشان بپذیرد. و صرف اینکه انبیاء معصوم به عصمت الهی هستند و با داشتن آن دیگر ممکن نیست معصیت از ایشان سر بزند، باعث نمی شود که تکلیف از ایشان ساقط باشد و توجه تکلیف به ایشان صحیح نباشد، چون اگر این طور بود دیگر عصمت در حقشان تصور نمی شد، هم چنان که در حق جمادات و گیاهان تصور ندارد، پس معصوم به کسی گفته

خردنامه قرآن و حدیث
دو فصلنامه علمی- تخصصی
دوره اول
شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۵

می شود که بتواند گناه کند، ولی نکند. علاوه بر این، عصمت- که عبارت است از قوه ای که با داشتن آن صدور معصیت ممتنع می شود- خود از شؤون مقام علم است، و این معنا منافات با داشتن اختیار ندارد، چون اختیار از شؤون مقام عمل است، و معنایش این است که: هم صدور فعل از جوارح و اعضا صحیح باشد و هم ترک فعل. و در بعضی روایات هم آمده که اینگونه خطابهای قرآنی که به معصومین شده از باب مثل معروف «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةٌ» است، معنایش این نیست که خطاب به معصوم اصلاً غلط است، بلکه معنایش این است که اگر تکلیف به کسانی را که هم ممکن است آن را اطاعت کنند، و هم ممکن است مخالفت و معصیت کنند، متوجه کسی کنیم که حتماً آن را اطاعت می کند، مؤثرتر می افتد، همانطور که گفته اند کنایه رساتر از تصریح است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۷، ص ۲۹۰)

۲- وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتَنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا وَلَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا (اسرا/ ۷۴، ۷۳)

«و بسا نزدیک بود که تو را از آنچه به تو وحی کردیم غافل کنند تا چیز دیگری غیر از وحی را به ما نسبت دهی، و آنگاه تو را دوست خود گیرند. و اگر ما تو را استوار نکرده بودیم، هر آینه نزدیک بود که اندکی به آنان تمایل پیدا کنی.»

محدث بحرانی ذیل آیه فوق روایتی از امام موسی بن جعفر الکاظم علیه السلام او از پدرش نقل می کند: «قَالَ كَانَ الْقَوْمُ قَدْ أَرَادُوا التَّبِيَّ ص لِيُرِيْبُوا رَأْيَهُ فِي عَلِيٍّ ع وَ لِيُمْسِكُ عَنْهُ بَعْضَ الْإِمْسَاكِ حَتَّىٰ إِنَّ بَعْضَ نَسَائِهِ أَلْحَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ فَكَادَ يَرْكُنُ إِلَيْهِمْ بَعْضَ الرُّكُونِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنْ كَادُوا لَيَفْتَنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ فِي عَلِيٍّ لَتَفْتَرِي عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَأْخُذُوكَ خَلِيلًا وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتُنَاكَ لَقَدْ كَدَّتْ تَرْكُنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا»

«قریش می خواست پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را در رأی و نظرش نسبت به حضرت

علی (علیه السلام) دچار تردید و شک نماید تا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) دست از حضرت علی (علیه السلام) بردارد و او را رها کند، حتی برخی از زنان حضرت در این باره بسیار بر او اصرار ورزیدند و نزدیک بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به آنان اعتماد کند، که خداوند این آیه را نازل کرد «وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ» که درباره حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است.» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۶۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۷۸)

در ادامه روایت از ابن عباس نقل می‌کند که می‌گوید اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) معصوم است، این آیه هشدار و تحذیری برای آنان است تا مبادا مومنی به مشرکی اعتماد کند. (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۶۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹، ق، ص ۲۷۸)

حدیث دیگری از امام رضا (علیه السلام) فرمود: «قَالَ الرَّضَا (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «هَذَا مِمَّا نَزَلَ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمِعِي يَا جَارَةٌ؛ خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِذَلِكَ نَبِيَّهُ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ أَرَادَ بِهِ أُمَّتَهُ، وَ كَذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: لَئِنْ أَشْرَكَتْ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ قَوْلُهُ تَعَالَى: وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كَدَتْ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا». قَالَ: صَدَقْتَ، يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ.»

«این آیه از جمله مواردی است که مصداق ضرب المثل «به در می‌گویم دیوار بشنود» می‌باشد، خداوند عز و جل ظاهرًا پیامبرش را مخاطب قرار داده است، اما منظور حقیقی او امت پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و لذا می‌فرماید: «لَئِنْ أَشْرَكَتْ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» از زیانکاران خواهی شد! و یا می‌فرماید: «وَ لَوْ لَا أَنْ تَبْتَنَّاكَ لَقَدْ كَدَتْ تَرْكُنْ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا» [و اگر تو را ثابت قدم و استوار نمی‌داشتیم، همانا نزدیک بود اندکی به سوی آنان متمایل شوی]» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۵۶۳؛ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۲۰۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۷، ص ۸۹)

۳- «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ نَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَ لَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده/۱۳)

«پس (بنی اسرائیل را) به خاطر شکستن پیمانشان لعنت کردیم (و از رحمت خویش دور ساختیم) و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آنان کلمات (الهی) را از جایگاه‌های خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را به آنان تذکر داده شده بود فراموش کردند، و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی (هر روز توطئه و خیانتی تازه دارند) مگر اندکی از ایشان (که) سنگدل و تحریف‌گر و خائن نیستند). پس، از آنان درگذر و از لغزش‌هایشان چشم‌پوش. همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.»

یکی دیگر از آیاتی که بیانگر قاعده «کنایه و تعریض» این آیه است که ظاهر و شأن نزول آن قوم بنی اسرائیل هستند ولی تأویل و باطن آن بر مبنای قاعده «کنایه و تعریض» ، اعداء آل محمد (صلی الله علیه و آله) است. (قمی، ۱۳۶۳، ش، ج ۱، ص ۱۶۳)

علی بن ابراهیم قمی در تفسیرش می‌گوید آیه «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ...» به معنای نقض پیمان با حضرت امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است و این قسمت آیه

« وَ جَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ.. » منظور، کسانی هستند که حضرت امیر المؤمنین (علیه السلام) را از جایگاهش دور نمودند و دلیل بر این که منظور از « الْكَلِمَ » حضرت علی (علیه السلام) است، این قول و سخن حق تعالی است که فرمود: « وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ » (زخرف/ ۲۸) که منظور از « کلمه باقیه » یعنی ولایت حضرت علی (علیه السلام) است. (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۲۶۳)

۴- « فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ » (یونس/ ۹۴)

« پس اگر از آنچه بر تو نازل کردیم، باز شک و تردیدی از آنان که پیش از تو کتاب آسمانی می خوانند بپرسی تا روشن شود که حق از سوی پروردگارت به سوی تو آمده، بنا بر این از تردید کنندگان مباش »

این آیه نیز از آیاتی است که بر اساس قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَةٌ»، خطاب آن به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است ولی مراد آن امت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است. به این معناست که حمل آیه بر قاعده فوق، معنای صحیحی پیدا می کند. زیرا ممکن است در ابتدا چنین به نظر برسد که آیه حکایت از این دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در حقانیت آیاتی که بر او نازل می شد تردید داشت، و خداوند با این آیه تردید او را زایل کرد. چگونه قرآن می فرماید: « فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ »؛ ای پیامبر! اگر در حقانیت قرآن شک داری، از اهل کتاب سوال کن. با آنکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله هرگز در شک نبوده است.

علی بن ابراهیم طی سلسله سند از امام صادق علیه السلام روایت می کند که « قَالَ: «لَمَّا أَسْرَى بِرَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) إِلَى السَّمَاءِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ فِي عَلِيٍّ (صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ) مَا أَوْحَى مِنْ شَرَفِهِ وَ عِظَمِهِ عِنْدَ اللَّهِ...»

«وقتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در شب معراج به آسمان عروج کرد، خداوند جایگاه و منزلت بلند و الایی که امام علی (علیه السلام) نزد خداوند دارد را به او وحی کرد و وقتی به بیت المعمور برگشت و خداوند همه پیامبران را نزد او جمع کرد و پشت سرش نماز خواندند، در روح و جان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نسبت به منزلت و جایگاه والای حضرت علیه (علیه السلام) و عظمت او ابهاماتی پدید آمد. پس خداوند این آیه را نازل کرد « فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسْئَلِ الَّذِينَ يُقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ... » (یونس/ ۹۴)، یعنی از پیامبران بپرس، چرا که خداوند، هر آن چه در کتاب تو نازل کرده است از فضل و کرم خود برای آنان نیز نازل کرده است. « لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ » (یونس/ ۹۴) و « وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ » (یونس/ ۹۵)؛ در ادامه امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «فَوَاللَّهِ مَا شَكَّ وَ مَا سَأَلَ»؛ «حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نه هرگز شک کرد

و نه چیزی را سؤال کرد.» (بحرانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۳، ص ۵۳؛ قمی، ۱۳۶۳، ش، ج ۱، ص ۳۱۷) محدث بحرانی ذیل همین آیه از شیخ صدوق علیه الرحمه روایتی از امام هادی (علیه السلام) نقل می‌کند که موسی پسر امام جواد (علیه السلام) خبر داد که یحیی بن اکثم به او نامه نوشت و در آن راجع به برخی از مسائل سؤال کرد از جمله این که درباره تفسیر آیه «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا...» پرسید که مخاطب این آیه کیست؟ اگر مخاطب آیه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باشد، آیا مفهوم آن این نیست که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) در آنچه که خداوند به او وحی نموده است شک و تردید کرده است؟ و اگر مخاطب غیر از حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) باشد؛ بنا بر این مفهوم آن این است که قرآن بر فرد دیگری به غیر از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل گشته است؟ موسی گفت: از برادرم علی بن محمد امام هادی (علیه السلام) در باره این موضوع سؤال کردم ایشان فرمود: «أَمَّا قَوْلُهُ: فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَسَأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ فَإِنَّ الْمُخَاطَبَ بِذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ لَمْ يَكُنْ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ...»؛ مخاطب این آیه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است و او هیچ شک و تردیدی نسبت به آنچه خداوند نازل

فرمود نداشته است. اما افراد نادان گفتند: چطور است که خداوند، پیامبری از جنس فرشتگان را مبعوث نمی‌کند؟! زیرا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) تفاوتی با دیگر انسان‌ها در خوردن و نوشیدن و بازار رفتن ندارد.

خداوند به پیامبرش وحی کرد که «فَسَأَلِ الَّذِينَ يَقْرَأُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ...»؛ از اهل کتاب پرس که آیا قبل از تو، خداوند پیامبری را برانگیخته که غذا نخورده و در بازار راه نرفته باشد؟ پس تو نیز مانند آنان هستی بعد فرمود: «فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا...»؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تردیدی نداشت اما برای آنکه در برخورد با آنان، انصاف را نگه داشته باشد چنین فرمود. (بحرانی، ۱۴۱۵، ق، ج ۳، ص ۵۴؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ق، ج ۳، ص ۱۲۸)

با توجه به اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسئله وحی را با شهود و مشاهده دریافته بود، چنان که آیات قرآن حاکی از همین معناست، شک و تردید در این مورد معنی نداشت، به علاوه این تعبیر رائج است که برای تنبیه دور دستان، افراد نزدیک را مخاطب می‌کنند و سخنی را القامی نمایند، این همان قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَ أَسْمَعِي يَا جَارَةَ» است که نظیر آن در فارسی «به در می‌گویم دیوار بشنو» و این گونه سخن در بسیاری از موارد از خطاب صریح تاثیرش بیشتر است. به علاوه ذکر جمله شرطیه، همیشه دلیل بر احتمال وجود شرط نیست، بلکه گاهی برای تاکید روی یک مطلب و یا برای بیان یک قانون کلی است. مثلاً در آیه ۲۳ سوره اسراء می‌خوانیم وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا: پروردگار تو فرمان داده که جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید، هر گاه یکی از این دو نزد تو (توجه داشته باشید در این جمله مخاطب ظاهراً فقط پیامبر است)

به پیری برسند هیچگاه کمترین سخن ناراحت کننده‌ای به آنها مگو» با اینکه می‌دانیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله پدرش را قبل از تولد و مادرش را در دوران طفولیتش از دست داد، با این حال حکم احترام به پدر و مادر به عنوان یک قانون کلی بیان شده است هر چند مخاطب ظاهراً پیامبر است. و نیز در سوره طلاق می‌خوانیم یا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ: ای پیامبر هنگامی که زنان را طلاق گفتید...» این تعبیر دلیل بر این نیست که پیامبر زنی را در عمرش طلاق گفته بلکه بیان یک قانون کلی است و جالب اینکه مخاطب در آغاز این جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و در آخر آیه همه مردم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۸، ص ۳۸۴)

۵- « وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَنْ جَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ آلِهَةً يُعْبَدُونَ (زخرف/۴۵)

خردنامه قرآن و حدیث
دو فصلنامه علمی- تخصصی

دوره اول
شماره دوم
پاییز و زمستان ۱۴۰۳

۱۹

«و از پیامبرانی که پیش از تو فرستاده‌ایم بپرس که آیا غیر از خدای رحمان، معبودانی قرار داده‌ایم که پرستش شوند؟» مفسران در تویل و تفسیر آیه با الهام از بعضی از روایات گفته‌اند که سؤال کننده شخص حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و سؤال شونده خود انبیای پیشین هستند، سپس افزوده‌اند که این موضوع در شب معراج تحقق یافت، چرا که پیامبر صلی الله علیه و اله با ارواح انبیای پیشین ارتباط گرفت، و برای تاکید امر توحید این سؤال را مطرح نمود، و پاسخ شنید.

بعضی نیز افزوده‌اند که در غیر شب معراج هم این ارتباط برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله ممکن بوده، چرا که فاصله‌های زمانی و مکانی در ارتباط پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله با ارواح انبیا هرگز مانعی ایجاد نخواهد کرد، و آن بزرگوار در هر لحظه و هر مکان می‌توانست با آنها ارتباط گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۱، ص ۷۵)

شیخ کلینی روایتی از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که نافع از حضرت سؤالاتی را طرح می‌کند از جمله این که، فاصله میان حضرت عیسی (علیه السلام) و پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله) چند سال بوده است؟ امام فرمود: طبق گفته و اعتقاد خودم پاسخ دهم یا بر اساس گفته و عقیده تو؟ وی گفت: بر اساس هر دو عقیده پاسخ گوی. حضرت باقر (علیه السلام) فرمود: بر اساس عقیده من پانصد سال و بر اساس باور تو ششصد سال. نافع گفت: برایم درباره آیه « وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا...» توضیح بده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) از چه کسی سؤال کرد؟ حال آن که فاصله زمانی ایشان با حضرت عیسی (علیه السلام) پانصد سال بوده است؟ امام محمد باقر (علیه السلام) این آیه « سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...» (اسراء/ ۱) را خواند. یکی از نشانه‌هایی که خداوند در هنگام معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) از مکه به بیت المقدس به حضرت نشان داد، این بود که همه پیامبران و انبیاء را گرد هم آورد، سپس به

جبرئیل دستوار داد تا اذان بگو و نماز بر پا کند. پس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله) امامت نماز را بر عهده گرفت، زمانی که نماز به پایان رسید، رسول خدا (صلی الله علیه

وآله) از آن‌ها پرسید: «قال علی ما تسشهدون...» به چه چیزی شهادت می‌دهید؟ و چه چیزی را پرستید؟ «قَالُوا: نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، أَخَذَ عَلَيَّ ذَلِكَ عَهْدَنَا وَموَائِقِنَا». قَالَ نَافِعٌ: صَدَقْتَ، يَا أَبَا جَعْفَرٍ! پاسخ دادند. شهادت می‌دهیم که جز الله خدایی نیست او تنها و بی‌شریک است و تو پیامبر خدا هستی و بر این اساس از ما عهد و پیمان گرفته شده است. نافع در ادامه گفت: راست گفتی یا اباجعفر. (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۸۷۰؛ قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱، ص ۲۳۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۸، ص ۳۰۹؛ همان، ج ۱۸، ص ۳۶۳)

شیخ مفید در امالی روایت دیگری را از امام جعفر صادق (علیه السلام) و او نیز از جد بزرگوارش نقل می‌کند که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرمود: خداوند روح هیچ پیامبری را قبض نکرده است، مگر آنکه به او دستور داده باشد تا به بهترین فرد از میان قومش وصیت کند و به من نیز دستور داد تا وصیت کنم. گفتم: خدایا برای چه کسی وصیت کنم؟ خداوند فرمود: ای محمد! به پسر عمویت علی ابن ابیطالب وصیت کن که من وصایت او را در کتاب‌های پیشین ثبت نموده و در آن جا آورده‌ام که او وصی تو است و در این باره از عموم انسان‌ها و پیامبرانم عهد و پیمان گرفته‌ام از آن‌ها برای پروردگار خودم، پیامبری تو و ولایت و امامت علی بن ابی‌طالب عهد و پیمان گرفته‌ام. «فَقَالَ: أَوْصِ - يَا مُحَمَّدٌ - إِلَى ابْنِ عَمِّكَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنِّي قَدْ أَتَيْتُهُ فِي الْكُتُبِ السَّالِفَةِ، وَ كَتَبْتُ فِيهَا أَنَّهُ وَصِيكَ، وَ عَلَيَّ ذَلِكَ أَخَذْتُ مِيثَاقَ الْخَلَائِقِ وَ موَائِقِ أَنْبِيَائِي وَ رُسُلِي، أَخَذْتُ موَائِقَهُمْ لِي بِالرُّبُوبِيَّةِ، وَ لَكَ - يَا مُحَمَّدٌ - بِالنَّبُوءَةِ، وَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ بِالوَلَايَةِ» (شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۱۰۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۸۷۱؛ استرآبادی، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۴۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۲، ص ۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۵، ص ۱۸؛ همان، ج ۲۶، ص ۲۷۲؛ همان، ج ۳۸، ص ۱۱۱)

در کتاب احتجاج طبرسی از امیر المؤمنین علیه السلام روایت آورده است که در حدیثی طولانی فرمود: «و اما آیه» وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا؛ خود یکی از براهین نبوت رسول خدا صلی الله علیه وآله است که خدای تعالی به او ارزانی داشته، و به وسیله آن حجت را بر سایر خلائق تمام کرده، برای اینکه بعد از آنکه نبوت را به وسیله آن جناب خاتمه داد و او را به عنوان پیامبر برای تمام امت‌ها و سایر ملل قرار داد این امتیاز را به او داد که به آسمان عروجش داد، و در آن روز همه انبیاء (ع) را برایش جمع کرد، و رسول خدا صلی الله علیه و آله از نبوت همه آگاه شد، و آنها چیزهایی از عزائم خدا و آیات و براهین او برایش به عنوان ارمان بیان کردند. «وَأَمَّا قَوْلُهُ وَ سَأَلُ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا فَهَذَا مِنْ بَرَاهِينِ نَبِيِّنَا الَّتِي آتَاهَا وَ أُوجِبَ بِهَا الْحُجَّةَ عَلَيَّ سَائِرِ خَلْقِهِ لِأَنَّهُ لَمَّا خَتَمَ بِهِ الْأَنْبِيَاءَ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ رَسُولًا إِلَى جَمِيعِ الْأُمَمِ وَ سَائِرِ الْمَلَلِ خَصَّهُ» (طبرسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱، ص ۲۴۸، طباطبایی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۸۴)، به همین مضمون روایتی را علی بن ابراهیم قمی هم در تفسیر خود به سند خویش از ابی‌الربیع از ابی‌جعفر (ع) در پاسخ از سؤالات نافع بن ازرق روایت کرده است. (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۲۸۴)

۶- « يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا »
(احزاب/ ۱)

«ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کافران و منافقان اطاعت مکن که خداوند دانا و حکیم است»

این آیه یکی دیگر از آیاتی است که بیانگر قاعده «ایاک أعنی و اسمعی یا جاره» است خطاب آیه به وجود نازنین و مقدس حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) است ولی مقصود آن همه مردم است. محدث بحرانی در ذیل آیه فوق الذکر روایتی از علی بن ابراهیم در تفسیر خود نقل می کند که این همان حدیثی است که امام صادق (علیه السلام) فرمود: « هَذَا هُوَ الَّذِي قَالَ الصَّادِقُ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ نَبِيَّهُ بِإِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ». فَالْمُخَاطَبَةُ لِلنَّبِيِّ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ)، وَ الْمَعْنَى لِلنَّاسِ »، «خداوند، پیامبر خود را بر اساس ضرب المثل «به در می گویم تا دیوار بشنود» مبعوث کرد. بنا بر این آیه، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را مورد خطاب قرار می دهد اما مقصود و مراد آن همه مردم است.» (قمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص ۱۴۹؛ بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۴۰۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۴، ص ۱۶۱؛ اشکوری، ۱۳۶۳ ش، ج ۳، ص ۶۰۶؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ ش، ج ۱۰، ص ۴۰۰)

نتیجه گیری

« کنایه و تعریض » یکی از قواعد مهم در عرصه تاویل و تفسیر است. از جمله قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ» می توان از قواعد کنایه تعریضی نام برد. محدث بحرانی در تفسیر البرهان روایات متعددی نقل و با استناد به این قاعده، آیات قرآن را تاویل و تفسیر نموده است.

این قاعده به عنوان یک ضرب المثل پیش از اسلام مطرح بوده است و اولین بار توسط اهل بیت علیهم السلام به عنوان یک قاعده تفسیری به کار گرفته شد و از این جهت می توان موسس این قاعده را پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام دانست. عدم تدوین این قاعده و مطرح نشدن جدی آن، به معنای عدم وجود و یا عدم حجیت آن نیست چرا که قاعده «إِيَّاكَ أَعْنِي وَاسْمَعِي يَا جَارَهُ» بعنوان قاعده « کنایه و تعریض » به صورت ارتکازی در اذهان علما استفاده می شده است. همچون بسیاری از قواعد تفسیری و یا اصولی که علمای اسلام سالیان متمادی از آن بهره می بردند، اما این قاعده بعدها در کتابهای اصولی و تفسیر و علوم قرآنی، منقح و مدون گردید. مفسران زیادی از شیعه از جمله محدث بحرانی در تفسیر و تاویل آیات متعددی به این قاعده استناد کرده اند به گونه ای که مشروعیت و حجیت این قاعده را مفروض الوجود گرفته اند و نیازی به بحث کبروی- حجیت قاعده نمی دیده اند. قابل ذکر است که این قاعده اختصاص به تاویل و تفسیر ندارد بلکه همچون قواعد دیگر عقلایی در علوم

مختلف عقلی و نقلی و بطور کلی هر جا شرائط تطبیق آن وجود داشته باشد قابل جریان است. در این نوشتار کوشیده ایم که نقش «کنایه و تعریض» را در نمونه هایی از روایات تفسیر البرهان تبیین نمائیم. اصلاح برداشت های تفسیری و حدیثی از متون اصیل اسلامی همچون پندار مخدوش بودن عصمت انبیاء و پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه وآله، می تواند از آثار فهم و تبیین درست این قاعده می باشد.

خردنامه قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بيروت، دار صادر
۳. ابن فارس، احمد بن فارس، ۱۴۰۴ ق، مقاییس اللغة، قم، مكتب الاعلام الاسلامی
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ ش، النهایه فی غریب الحدیث و الاثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار الکتب العلمیه
۶. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۷. استرآبادی، علی، ۱۴۰۹ ق، تأویل الآیات الظاهره فی فضائل الطاهره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی
۸. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۰۶ ق، تأویل المختلف الحدیث، بیروت، دار الکتب العلمیه
۹. ابن شهر آشوب، مازندرانی، محمد بن علی، ۱۳۶۹ ق، متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار النشر
۱۰. اشکوری، محمد بن علی، ۱۳۷۳ ش، تفسیر لاهیجی، تهران، نشر داد
۱۱. العسکری، ابو هلال، ۱۴۲۰ ق، جمهره الامثال، بیروت، دار الجیل
۱۲. بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۵ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت
۱۳. تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۱۶ ق، المطول، قم، مكتب الداوری
۱۴. جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۰۵ ق، التعریفات، تهران، ناصر خسرو
۱۵. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۷ ق، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام
۱۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار العلم، الدار الشامیه
۱۸. زرکشی، محمد بن بهادر، ۱۴۱۰ ق، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه
۱۹. سبحانی، جعفر، ۱۴۲۳ ق، تهذیب الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
۲۰. سیبویه، عمرو بن عثمان، ۱۴۰۸ ق، الکتاب، قاهره، مكتبة الخانجی
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۲۱ ق، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی
۲۲. شاکر، محمد کاظم، ۱۳۷۶ ش، روش های تأویل قرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی
۲۳. شاه عبدالعظیمی، سید حسین، ۱۳۶۳ ش، تفسیر اثنی عشری، تهران، میقات
۲۴. صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، معانی الخبر، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۵. طباطبائی، محمد حسین، ۱۴۱۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۲۶. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو
۲۸. طریحی، فخر الدین، ۱۳۷۵ ش، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی
۲۹. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۳۰. علوی یمنی، یحیی، ۱۴۰۰ ق، الطراز المتضمن لاسرار البلاغه، بیروت، دار الکتب العلمیه
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، بی تا، تفسیر العیاشی، تحقیق هاشم الرسولی المحلاتی، تهران، المكتبة العلمیه الاسلامیه
۳۲. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، المستصفی، بیروت، دار الکتب العلمیه
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، العین، قم: انتشارات هجرت
۳۵. فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ ق، القاموس المحیط، بیروت، دار الکتب العلمیه
۳۶. فیض کاشانی، محسن، ۱۳۷۷ ش، الصافی فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیه
۳۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم: اسماعیلیان
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار احیاء تراث العربی
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، تفسیر قمی، چ چهارم، قم، دار الکتب
۴۰. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۳۶۸ ش، کنز الدقائق بحر الغرائب، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۴۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، اصول کافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه
۴۲. مجلسی، محمد باقر، بی تا، بحار الانوار، بیروت، لبنان، مؤسسه الوفاء
۴۳. معرفت، محمد هادی، ۱۳۷۹ ش، تفسیر و مفسران، قم، مؤسسه فرهنگی التمهید
۴۴. مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیه
۴۵. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، الامالی، قم، کنگره شیخ مفید
۴۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ ش، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه